

الحمد لله الذى تفرّد بالعزّة وتوحّد بالعظمة قد نطق بالكلمة وارتفعت بها سموات الأفئدة و القلوب ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسى



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۳۰

طاء

جناب آقا محمد حسين عليه بهاء الله ملاحظه فرمايند

۱۵۲

هو الأقدس الأعظم العلى الأبهى

الحمد لله الذى تفرّد بالعزّة وتوحّد بالعظمة قد نطق بالكلمة وارتفعت بها سموات الأفئدة و القلوب ثمّ نطق بكلمة اخرى اذاً
سطع نور فلما اخذته ارياح الارادة تشتّت و تقبّب على وجه السّماء و بكلّ جزء منه تنور قلب كلّ من اقبل و فؤاد كلّ من
توجّه انه هو الذى يفعل ما يشاء بسلطانه و يحكم ما يريد بقدرته لا تعجزه شئون العالم و لا اشارات الأمم و لا تخوفه
سطوة الذين اعرضوا عن الله ربّ العالمين و الحمد لله الذى رفع سماء اللوح و زينها بشموس الكلمات و انجم الحروفات التى
ماج فى كلّ واحدة منها بحر الحكمة و المعانى تعالى المالك الأبدى الذى استوى على العرش بقوة ما اضعفتها قدرة العالم و
ما اعجزتها شئون الذين قاموا على الاعراض و ظهوروا بنفاق ما ظهر شبهه فى الآفاق يشهد بذلك لسان الناطق فى يوم
الميثاق و انه هو الفرد الواحد المتعالى العليم الحكيم و الحمد لله الذى اظهر من افق السّماء ما انجذب به من فى ملكوت
الانشاء اذاً تحرّك كلّ شيء و توجّه كلّ وجه و شاخص كلّ بصر و اقبل كلّ قلب و سرع كلّ رجل اذاً اراد الامتحان و
بذلك اشرقت من افق القضاء شمس البلاء و بذلك اضطربت النفوس و تزلزلت الأركان و من الناس من اعرض بعد
اقباله و منهم من خاف بعد اطمينانه و منهم من تقهقر بعد توجّهه و منهم من تبعّد بعد قربه و منهم من توقّف بعد سيره و
منهم من ضعف بعد قدرته ليظهر بذلك من اراده منقطعاً عن الجهات اولئك ما منعتهم شئون القضاء و لا ظهورات
البلاء قالوا بلسان الظاهر و الباطن باسمك يا محبوب العالم و مقصود الأمم و سرعوا اليه بل طاروا بأجنحة الايقان الى افق

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتيب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

فضله و شربوا رحيق البیان من ید عطائه اولئک عباد الذین وجدوا حلاوة الذکر و اخذهم سکر کوثر العرفان الذی ادارته انامل فضل ربهم الرحمن طوبی لهم ثم طوبی لهم و تعالی من ظهر بهذا الفضل العظیم و الجود العمیم اشهد انه لا اله الا هو لم یزل کان فی علوه و سموه مقدساً عن وصف خلقه و ذکر عبادہ لا تدركه الأفئدة و القلوب و عنده علم کلشیء فی کتاب مبین

و بعد یا ایها الشارب من کأس البیان قد بلغ الخادم ما ارسلته بید احد من الأحباء قرأته و وجدت منه عرف حکم لله ربنا و ربکم و اقبالکم الی الله مقصودنا و مقصودکم اسأله تعالی بأن یکتب لکم خیر الدنیا و الآخرة و یرزقکم ما یرتفع به ذکرکم فی آیامه انه هو الفرد الواحد المقتدر العزیز القدير

بلسان پارسی عرض میشود تا مطالب در نزد هر یک از دوستان بی ستر و حجاب معلوم و واضح گردد که شاید بسعی آنجناب عبادیکه از سطوة ظلم و اعتساف متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند بنور یقین و طراز اطمینان مزین گردند اینعبدا بسیار متفکر است چه که مشاهده مینماید دنیا در هر حین بلسان خود بر فناء خود شهادت میدهد مع ذلک از برای این دو روزه فانیه کل از ملکوت باقی محرومند مگر نفوسیکه از ید عطا رحيق یقین آشامیده اند اولئک عباد مقربون و اولئک لا خوف علیهم و لا هم یحزنون از حق میطلبیم کل را آذان و اعیه عطا فرماید تا باصغاء کلمات الهی فائز شوند اوست معطی حقیقی و فیاض حقیقی اینست که در بعضی از الواح اینکلمه از سماء مشیت ربانی نازل قوله تعالی لو فاز احد باصغاء نداء ربّه العلیّ الأبهی فی ملکوت الانشاء انه لا یسکن فی مقامه یقوم بالحکمة و البیان علی ذکر ربّه العزیز الحمید و همچنین در الواح دیگر میفرمایند که مضمون آن بفارسی اینست اگر مردمان ارض بشنیدن نداء الهی فائز شوند کل بافق اعلی توجه نمایند و از رحيق ابهی بیاشامند قسم بجز علم الهی که اگر بگوش حقیقی نغمه ای از نغمات طیور عرش را ادراک کنند جان در ره دوست ایثار نمایند و از محلّ فدا زنده برنگردند چنانچه شاریان کوثر معانی برنگشتند و آنچه بود و نبود از مال و جان و اهل در سبیل آتشمس حقیقت دادند نعم اجر العالمین اگر نفسی قطره ای از بحر محبت بیاشامد و یا برشخه ای از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه یک کفّ تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سبیل دوست منع ننماید چندی قبل لوحی از سماء مشیت الهی نازل و اینفقره در آن لوح اقدس امنع از قلم اعلی مسطور یک تجلیّ از تجلیات شمس انقطاع بر ملوک افتاد از خود و غیر خود گذشتند و سر در بیابانها نهادند از جمله نعمان بود که در یکی از لیالی شمس کلمه که از مشرق انقطاع مشرق بود بر او تافت متفکر شد و هم متحیر و چون از سکر تحیر برآمد خود او بخود او خطاب نمود که چه مصرف دارد اینهمه اموال و زخارف که جمع نمودی و فردا دیگری او را مالک شود و غیر تو بر کرسی تو نشیند در یک آن جذب رحيق انقطاع او را بمقامی رساند که از خزائن و دفائن و تاج و تخت و اسباب حشمت و سلطنت گذشت و در همان شب از بیت خارج شد و رو بصحرا نهاد و چون صبح طالع و امرا حاضر سریر سلطنت را بی ملک دیدند آنچه تفحص کردند خبری از او نیافتند و اگر الیوم از برای جمیع من علی الأرض از اعلی و ادنی ایتمقام تجلیّ نماید کل را منقطع از ما سوی الله مشاهده نمائید چه که بر فنا و نیستی دنیا فی الحقیقه واقف شوند و بچشم بصیرت ملاحظه نمایند جمیع ناس بفنای دنیا شهادت دهند و لکن این شهادت حقیقت ندارد و بمقام ملکه نیامده چه اگر فی الحقیقه ادراک نمایند و ببصر حقیقی ملاحظه کنند هرگز خود را بسبب او از فیوضات نامتناهیة الهیة محروم ننمایند اکثر دیدنها و گفتنها و شنیدنها و عرفانها عارضیست نه حقیقی هر بصیری این گفتار را گواهیست و هر علیمی بر راستی آن شهادت داده و میدهد از حق میطلبیم جمیع ناس را بشنیدن کلمه مبارکه خود مؤید فرماید تا کل از کدورات دنیا و غفلت آن منزّه شوند و بقلب و فؤاد بمطلع نور احدیه توجه نمایند انه هو المعطی المجیب الکریم

ای برادر نار الله مشتعل و نور الله از افق جود مشرق بحر عنایت در امواج و سلطان غیب و شهود بر عرش ظهور مستوی مع ذلک کل یخبر و بی بهره و مخمود و بعید مشاهده میشوند این نفوس را منع ننموده مگر سیئاتیکه بآن قیام نمودند و از قبل مرتکب شدند اگر نفسی بآیات ناظر باشد شرق و غرب ارض را پر نموده از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نیست و اگر بیّنات و معجزات ناظر باشد تشهد الأشياء کّلها قد ظهر منه ما لا ظهر فی الابداع از اینها گذشته آنچه ظاهر شده و ظاهر بشود از قبل بچندین سنه از قلم اعلی نازل و جاری اینعبند نمیداند که آنجناب بمشاهده آیتیکه در ارض سرّ و عراق و بجن اعظم نازل شده فائز شده‌اند یا نه سورة مبارکه رئیس حین خروج از ادرنه نازل اکثری از اصحاب شاهد و گواهند و آن لوح مبارک نزد اکثری موجود است بگیریید و مشاهده کنید آنچه در ارض واقع گشته یعنی در مملکت دولت عثمانی فقره بفقره بکمال تصریح در آن نازل و ثبت شده و همچنین در لوح پاریس که ذکر ملک آن ارض و ما یرد علیه از قلم اعلی بتفصیل در آن نازلست و از اینها گذشته آنچه انسان تفکر نماید و یا بخیاالش خطور کند از آن اعظمتر و کاملتر از هر قبیل در ارض ظاهر شده مع ذلک ناس نسناس بمثابه عنکبوت بیوت اوهامیه میتنند قد اعرضوا عن الحقّ و تمسکوا بالباطل من دون بینة و برهان حجت الهی که جمیع ذرات نزدش خاضعست انکار نموده‌اند و از برهان او گذشته‌اند و بمشارق ظنون و اوهام که بعضی از علمای جاهل عصر باشند تمسک و تثبث جسته‌اند افّ لهم و للذین اتبعوهم من دون بینة من الله العلیّ العظیم در فرقان حقّ جلّ و عزّ میفرماید یوم یأتی ربّک او بعض آیات ربّک و همچنین میفرماید یوم یقوم الناس لربّ العالمین و امثال این بیانات در فرقان که فارق بین حقّ و باطل بوده بسیار است و در کتب قبل هم بوده و این عبد فانی در عراضیکه بدوستان معروض داشته از قبل و بعد مکرر آن آیات را نوشته و ارسال نموده لذا در این مکتوب باختصار قناعت رفت از حقّ میطلبیم ابصار قلوب و افنده را از رمد اوهام مقدّس نماید تا باشراقات انوار وجه بعد از فنای اشیاء فائز شوند طالب را یک کلمه کفایت مینماید و عرف حقّ از او استشمام میکند رایحه گل و دون آن واضح و مبرهن است هر ممیزی تمیز میدهد و لکن در صورتیکه شامه از شئونات عرضیه تغییر نیافته باشد و اگر نعوذ بالله شامه معیوب شود ممیز نخواهد بود این ایامیست که رشحات بحر بیان اهل امکان را تازه و زنده نموده و لکن انسان که خود را افضل مخلوقات میداند اکثری از او دور مانده‌اند و خبر هم ندارند اینست که فرموده‌اند اگر انسان بانسایت ظاهر شود از ملک افضل است و دون آن از حیوان پست تر امید هست که آنجناب بمثابه سراج روشن و منیر شوند و سبب تذکر نفوس غافله گردند

و اینکه مرقوم داشته بودند که در یکی از الواح که مخصوص یکی از عباد نازل این آیه مبارکه فرقان مذکور قوله تعالی و انهم ظنّوا کما ظننتم ان لن یبعث الله من بعده احداً و در آیه لفظ من بعد نیست و شخص عالمی محض حاجت از چند نفر سؤال نموده که اگر لفظ من بعد در قرآن بود استدلال در حقّ اینظهور اعظم تمام بود و چون لفظ من بعد نیست چگونه استدلال میشود ای برادر یک کلمه عرض مینمایم اگر فی الجمله توجه شود کفایت مینماید و افق شک یقین مبدل میشود و شمس امر بشائی تجلّی میفرماید که آثار ظلمت در وجود نیماند آنکله اینست که هر طالب و هر قاصد و هر عامل در اوّل امر باید قلب را از ظنونات و اوهامات ناس مقدّس و منزّه نماید و در صدد عرفان حقّ جلّ جلاله متوکلاً علیه برآید تا حقّ جلّت عظمته را بصفات و آثار و علامات و حجج و براهین بقدر خود بشناسد و ادراک نماید چه که آن بحر قدم و شمس حقیقت و سماء کرم بکینونته و ذاته شناخته نشده و نمیشود قد اعترف النبیون بعجزهم و المخلصون بتجبرهم و المقربون ببعدهم اینقام بذکر و بیان محتاج نه چه که مسلم کل است و جمیع ناس بآن مقرر و معترفند و چون طیور ادراک و دانائی از صعود بآنمقام بلند اعلی عاجزند اینست که امر شده بآثار نظر نمایند که شاید هر کسی بمقام خود و مقدار خود

بمؤثر حقیقی پی برد و هر نفسی باین مقام فائز شد و قطره‌ئی از دریای دانائی آشامید یعنی عرفان حق فائز گشت و او را شناخت در اینصورت آنچه بفرماید مقبولست و حکمش مطاع و امرش نافذ اینکلمه مبارکه را ملاحظه نمائید که میفرماید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید معترفین باینکلمه مبارکه از اهل حق محسوبند و آنها نفوسی هستند که از صهبای معانی آشامیده‌اند و برحیق نورانی در بامداد رحمانی فائز گشته‌اند ایشانند که در امر الله چون و چرا نگفته و نخواهند گفت اما در ذکر آیه اولاً آنکه نفسی از کتب الهی خبر ندارد که از پیش چه بوده و ثانی آنکه اگر قائل اول کلمه خود را و یا آیات خود را کم نماید و یا بپفزاید مختار بوده و هست چه که اوست مکلم در شجره و اوست مکلم در فرقان و اوست مکلم در بیان و اوست مکلم در کتب و صحف و زیر من اول الذی لا اول له اگر نفسی بکتاب ایقان که در هنگام ظهور نیر آفاق از افق عراق نازل شده نظر نماید و تفکر کند خود را مستغنی مشاهده نماید قسم بآفتاب حقیقت که در آن کتاب مبارک لآلی علم الهی مخزونست و دریاهاى عرفان مستور و مکنون نیکوست حال نفسیکه بانقطاع کامل باو توجه نمود و بان فائز گشت و مقصود از ذکر این آیه مبارکه این بوده که مردم این عصر بدانند و آگاه شوند که در اعصار ماضیه و قرون خالیه هم اهل آن قرون بمضمون این آیه تکلم مینمودند که دیگر نبی نخواهد آمد و احدی برسالت مبعوث نشود و این مقصود حاصل میشود خواه لفظ من بعد بر حسب ظاهر مذکور باشد یا نباشد چه که معنی آیه مبارکه این میشود که ایشان گمان کردند همچنان که شما گمان کردید اینکه خدا مبعوث نمیکند احدی را و کلمه من بعد در باطن آیه بوده چنانچه در مقام دیگر بکمال تصریح میفرماید قوله تعالى و لقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات فما زلتم فی شکّ مّا جاءکم به حتّی اذا هلك قلتم لن یبعث الله من بعده رسولاً کذلک یضلّ الله من هو مسرف مرتاب مشاهده نمائید که معنی آن آیه بعینه در این آیه موجود من بعد در آنجا مقدّر و در اینجا ظاهر و مقصود از ذکر من بعد در این آیه این بوده که معرضین و معترضین بر امر الله ادراک نمایند که از قبل هم در هر عصر که آفتاب حقیقت از مشرق ظهور ظاهر شد عباد آن عصر اعراض نمودند و گفتند بعد از نبی ما و کتاب ما احدی مبعوث نمیشود باری ذکر لفظ من بعد از برای وضوح مطلب بوده و بعضی از آیات مبارکه فرقانیّه و کتب قبل ذکر آنچه مقدّر شده لازم میشود تا سامعین مقصود متکلم را بیابند و معنی آیات الهیه را ادراک نمایند مثلاً فرموده قوله تعالى و لقد خلقناکم ثمّ صورناکم ثمّ قلنا للملائکة اسجدوا و این مسلّمست که امر بسجود ملائکه قبل از خلق بوده اینست که علما چون خواستند طریقی از برای معنی آیه لأجل تفهیم و تفهّم ناس پیدا نمایند لفظ اباکم را گفتند مقدّر است که آیه مبارکه اینقسم میشود و لقد خلقنا اباکم ثمّ صورنا اباکم ثمّ قلنا للملائکة اسجدوا که معنی چنین میشود که ما حضرت آدم پدر شما را خلق کردیم و مصوّر نمودیم و بعد امر نمودیم ملائکه را که باو سجده نمایند اگر اینعبد بخواد از این امثله از کلام مجید ذکر نماید یک رساله باید تألیف کند و آنجناب را زحمت دهد بر قرائت آن حال آنجناب بآن شخص عالم ذکر نمایند یعنی آن شخصیکه ذکر نموده اگر لفظ من بعد در آیه مبارکه بود استدلال در حق اینظهور اعظم بامعنا بود در آیه دویم ملاحظه نمایند که لفظ من بعد ظاهر و باهر و مشهود است ای برادر آنچه عرض شد نظر بحجّت بآنجناب بود والا نفوسیکه الیوم مؤید شده‌اند و یا فی الحقیقه طالب صراط مستقیم باشند باید حق را بحق بشناسند و بحبل محکم او تمسک جویند چه اگر بغیر او متمسک شوند هرگز بحر عرفان فائز نگردند و از انوار آفتاب حقیقت که از مشرق بیجن طالعست روشنی نیابند از جمیع ناس سؤال نما که چه میگویند در آیه مبارکه که میفرماید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید حق هرچه بفرماید کجاست و جمیع باید باو ناظر باشند لسان از او بیان از او کتاب از او آنچه بفرماید حقست و آنچه ذکر نماید حقست و آنچه از او ظاهر شود حقست و اگر نفسی توقّف نماید و یا لم و بجم بگوید از صراط مستقیم الهی انحراف جسته انشاءالله باید آن عالمیکه ذکر نمودید ببصر انصاف در آنچه عرض شد ملاحظه نماید که شاید بوی ریحان ریاض علم حقیقی را استشمام کند و بمدینه

طَبِيبُهُ أَنَا اللَّهُ رجوع نماید در یکی از الواح مبارکه اینکلمه علیه نازل میفرماید لیس اليوم يوم السؤال ينبغى لكل نفس اذا سمع النداء يقول

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا فَاطِرَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَظْهَرْتَ مَشْرِقَ وَحْيِكَ وَمَطْلَعَ آيَاتِكَ وَمَا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا أَنْتَ أَسْأَلُكَ بِأَنْ لَا تَدْعَنِي بِنَفْسِي وَهَوَايَ أَيْ رَبِّ يَشْهَدُ كُلُّ شَيْءٍ بِغَنَائِكَ وَفَقْرِي وَأَنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ

این خادم فانی از حقّ سائل که جمیع عباد را تأیید فرماید بآنچه رضای او در اوست آنه هو المعطى المحيى الكريم

جناب آقا سید علی اکبر علیه بهاء الله بسیار ذکر شما را نزد اینعبد نمودند امید است که انشاءالله موفق شوید بر خدمت امر تا ظاهر شود از شما آنچه که در ملکوت الهی باقی و دائم بماند بسیار این بنده از ذکر جناب سید مسرور شد و از حقّ میطلسم توفیق آنجناب را در کلّ حین زیاد فرماید آنه ولیّ المحسنين

اینکه نوشته بودید که ملا جعفر نراقی که قبل از ظهور خود را از حروفات حی بیان میدانست اظهار نمود که هر نفسیکه اهل بیان است باید بدقت تمام حساب جمیع مایملک خود را بکند و خمس او را بدهد حتّی از ملبوس پوشش خود و بعضی از اهل آزمان که قول او را سند داشته مبالغی که مقدور بوده دادند آیا جمال قدم آنچه داده شده از بابت حقوق الله قبول میفرمایند یا باید از اینظهور حساب کرده داده شود این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ملا جعفر از احدی اذن نداشته از روی هوی تکلم مینمود و حکم میکرد و لکن چون نفوسیکه داده‌اند لأجل الله و امره عمل نموده‌اند لذا معفونند دوباره مطالبه از ایشان جایز نه و این حقوق که ذکر شده و از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نموده نفع آن بخود عباد راجعت لعمر الله اگر مطلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از بحر فضلیکه در این حکم مکنون است جمیع ناس آنچه را مالکند در سبیل ذکرش انفاق نمایند طوبی لمن فاز بما امر به من لدی الله العليم الحكيم انتهى ای برادر از همان حکم ملا جعفر معلوم میشود که از ریاض انقطاع بوئی نشنیده مثل او مثل نفوسیت که بتغسیل میّت مشغولند و در آنحین بغارت البسه متوجّه امر الله بروح و ریحان نازل شده طوبی لمن فاز به ویل للغافلين کتب اقدس که از سماء مقدّس در سنین قبل ارسال شد مدّتی مستور بود و امر نفرمودند که ببلاد ارسال شود میفرمودند امر حقوق الهی در آن کتب نازل شده و این نظر برحمت و شفقت حقّ بوده و بعد از اطلاع عباد به ما انزله الرحمن فیه بر کلّ عمل بآن واجب میشود شاید از ادای آن تکاهل نمایند و یا چیزی در قلوب خطور نماید که لایق ایّام الهی نباشد و بعد از اکثر اطراف عرایض بساحت اقدس رسید و استدعای احکام نمودند و حسب الأمر اینعبد ارسال داشت و لکن امر فرمودند که احدی مطالبه حقوق ننماید بر هر نفسی در کتب الهی فرض شده که خود او بکمال روح و ریحان ادا نماید اسأله تعالى بأن يؤيد الكلّ على ما يحبّ ويرضى

و اینکه در باره فقرا نوشته بودید که میشود حقوق الهی را بآنها داد یا نه اینفقره منوط باذن است در هر محلّ که حقوق الهی جمع شد باید تفصیل آن و تفصیل فقرا عرض شود آنه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد چه اگر عموماً اذن داده شود خالی از اختلاف نخواهد بود و سبب زحمت خواهد شد

و اینکه در باره حاجی میرزا احمد نوشته بودید تا حال عریضة شفاعت از جناب ذبیح علیه بهاء الله الأبهی بساحت اقدس رسیده بلی عرایض ایشان بسیار رسیده ولی ذکر شفاعت در آنها مذکور نه و اینعبد زیاده بر این اطلاع ندارد

و آنچه از حقوق الهی بارض صاد ارسال داشتند رسید و اینکه اراده نمودید بساحت اقدس توجّه نمائید عرض شد فرمودند در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید چه که این امر محکم از سماء اوامر الهی نازل شده و در این سنه حکمت اقتضا نمینماید و بعد الأمر بیده انتهی اینبعد معبود حقیقی را شاکر است که آنجناب را بر عرفانش و خدمت امرش مؤید فرمود آنه لهو الفضال المعطى الكريم البهاء علیکم و علی اهلکم من لدی الله رب العالمین

استدعا آنکه از قول این فانی دوستان آن ارض را تکبیر برسانید و مذکور دارید از سطوة ظالمین ارض محزون نشوید الحمد لله بامری فائز شده‌اید که معادله نمینماید باو آنچه در ارض مشهود است و آنچه مستور قدر مقامات خود را بدانید و او را از دست مدهید عنقریب نفوس ظالمه بصدهزار حسرت و ندامت بخاک راجع و از آنجا بمقام خود نازل بحکمت متمسک باشید و بذکر الله مشغول از برای هر نفسی موت مقدّر و مکتوب و چون وقت آن رسید تأخیر نشود و این یک مرتبه واقع میشود و البتّه اگر باسم دوست و ذکر دوست و در ره دوست واقع شود احسن و اکمل و ابدع و ایهی و احلی خواهد بود آنکه از این شربت نوشیده عرض این عبد را بتمامه ادراک نماید و مذاق جانش را شیرین یابد مقصود از عرض اینفقرات آنکه با حکمت باشند نه بحدّیکه امر الله مابینشان بالمرّه مستور ماند و نار الله بالمرّه محمود گردد چون صبح منیر باشند و چون روز روشن جهد نمایند باعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه مابین بریه ظاهر شوند چه که اعمال حسنه سبب علو امر الله بوده و خواهد بود و همچنین سبب تنبه عباد البهاء الثناء علی احباء الله الذین فازوا برحیق الاستقامه بین البریه و آمنوا و اقبلوا الى الله الفرد الخیر

سبحانک یا اله الأسماء و فاطر السّماء و یا مجذب من فی الانشاء بندائک الأهلئ اسألك باسمک الذی به انجذب الملاء الأعلی و طارت افئدة اهل مدائن البقاء بأن تنزل من سماء عنایتک ما تفرح به قلوب احبائک الذین اجابوا اذ سمعوا ندائک و توجّهوا اذ عرفتهم سبیلک و اقبلوا اذ هدیتهم الی صراطک و افق ظهورک ای ربّ انهم عباد آمنوا بک و بآیاتک و حملوا الشّدائد فی سبیلک و تراهم یا محبوب الامکان تحت مخالب اهل الطّغیان الذین نبذوا آیاتک و کفروا ببیناتک و اعرضوا عن حجّتک و برهانک ای ربّ قد اخذتهم سطوة الظالمین علی شأن اضطربوا فی ایامک و احاطتهم البلیا من کلّ الجهات بعد تمسّکهم بحبل عنایتک ای ربّ فأشربهم من کوثر عطائک الذی من شرب منه لا يأخذه الاضطراب و لا فزع من فی البلاد انک انت مولی العباد و الحاکم فی یوم المعاد لا اله الا انت الغالب المقتدر القویّ القدیر

خادم

مورّخه ۲ شوال سنه ۱۲۹۶